

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد / بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - 6 دسمبر 2010

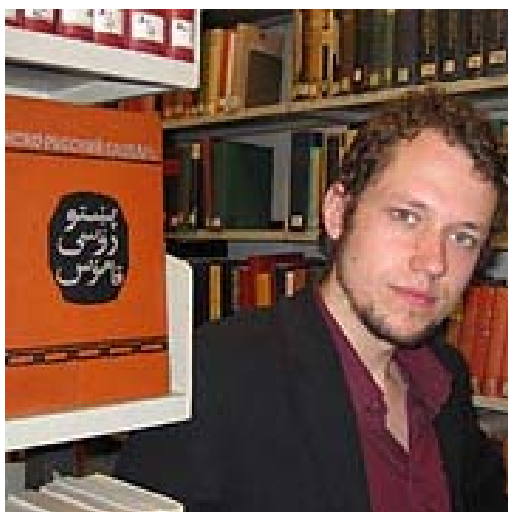
نابغه 25 ساله المانی به 45 زبان گپ میزند

عشق یک اروپائی به زبان پشتو

بتاریخ 8 نومبر 2007 مقاله ای را از "شپیگل آنلاین" *Spiegel Online* المان به دری ترجمه کرده و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کردم. در آن مقاله از نبوغ یک محصل المانی سخن رفته بود، که در 22 سالگی 35 زبان "مرده" و "زنده" عالم را یاد گرفته بود و هر سال بر آنها سه چار زبان دیگر را اضافه میکرد. اگر مطابق همان نصاب بسنجیم، حالا بعد از گذشت سه سال از آن تاریخ، تعداد این زبانها باید لاقلاً به 45 رسیده باشد.

نکته جالب آن مقاله، عنایت عجیب و غریب این "زبانپرست" به لسان ارجمند "پشتو" است. و همین نکته باعث گردید، تا مقاله را از المانی به دری ترجمه نمایم. و چه شوق زیبایی که این جوان دارد. بلی خواننده گل!

یکی خوش دارد کلکسیون پوسته و سکه داشته باشد. دیگری در پی جمع کردن گلهای زیباست. واندگری شوق مرغان رنگین و غزلخوان به سرش زده. و این جوان با استعداد آموختن زبانهای عالم را شوق و "هابی" *Hobby* خود گردانیده است.



نابغه زبان "سیستیان هاینه":
« "پشتو" شیرین است و در عین زمان خشن »

محصل 22 ساله 35 زبان یاد دارد

آن که به حیث یک دانشمند جوان بر سه چهار زبان خارجی حاکم باشد، فرد استثنائی شمرده میشود. محصل شهر بن، "سبستیان هاینه" اما هر سال سه چهار زبان را آموخته و اینک 35 لسان خارجی را بلد است؛ از "آرامی" گرفته تا "اوزبیکی" و زبان عزیز دلش "پشتو".

سبستیان هاینه به توده کتاب بالای میز کارش در کتابخانه "پوهنتون بن" اشاره کنان میگوید:

«نه خیر من نابغه نیستم. این فقط نتیجه زحمت کشی و تلاش است - من هر روز لغت یاد میگیرم و گرامر را هر روز تکرار میکنم.»

البته این ارزیابی جوان 22 ساله با موهای مجعد نسواری از خودش، خیلی متواضعانه است. چون هیچ انسانی نمیتواند بدون داشتن استعداد خارق العاده، بیش از سی زبان را، که اکثرشان مربوط به شرق نزدیک و شرق میانه میگردد، بیاموزد. زبانهایی که او میداند بدینقرارند:

فُرس قدیم، اوستائی، پهلوی، باختری، سغدی، ساکی، پشتو، پراچی، امروری، واخی، یغوبی، سنگلیچی، ایشکامی، اوسیتی (آسی)، ایدغا - منجی، اردو، هندی، فارسی، پنجابی، سندی، کورمانجی - کردی، بلوچی، سنسکریت، پالی، گندهاری، لاتین، یونانی، ایرلندی قدیم، کیمری میانه، گوتیک، اوزبیکی، آرامی، عربی، فرانسوی، انگلیسی.

کارنامه زبان آموزی وی حدوداً هفت سال پیش آغاز گردید، وقتی که در مکتب "ایدرتال" در شهر "فرانکن برگ" ایالت "هسن" درس می آموخت. وی که در آن وقت 15 ساله بود، هنگام مطالعه متن اصلی "هومر"، دریافت که "یونانی" و "سنسکریت" باهم پیوند نزدیک دارند. این امر کنجکاو وی را برانگیخته و باعث گردید که لسان "سنسکریت" را بیاموزد. وی که فرزند یک مؤرخ است، بعد از آن هر سال سه چار زبان دیگر را یاد گرفت و خوش بود که به عوض رفتن به دسکوتیک و رقصخانه، بدین کار می پردازد.

بعد از آن که سبستیان هاینه شهادتنامه بکلوریای خود را بدرجه عالی گرفت، شامل "پوهنتون بن" گردید و به تحصیل در رشته اصلی "اندو گرمانیستیک" (ادبیات زبانهای هند و جرمن) و رشته های فرعی "اندولوژی" (هند شناسی) و "سلتولوژی" (سلت شناسی) - که از قدیم مجموعه رشته های زیبا و دل پسند پنداشته میشود - آغاز کرد. همین اکنون دپلوم خود را تحویل داده است، که ضمن آن "فعل در زبان پشتو" را به بررسی میگیرد، و این زبانست که از صمیم قلب به آن عشق میورزد. وی "پشتو" را موزائیک تمام زندگانی انسانی شمرده، میگوید:

«"پشتو" شیرین است و در عین حال بسیار خشن. "پشتو" بیحد رقیق الحس بوده میتواند و از جانب دیگر بسیار درشت و مردانه. "پشتو" تجسم زندگست، فریاد میزند، میگرید، خوشحالی میکند، نوحه سر میدهد و مرگ را تمثیل میکند.»

"پشتو یک احساس زندگی است"

وقتی سبستیان هاینه از زبان محبوب خود "پشتو" مشتاقانه حکایت سر داده و اشعار پشتو را دکلمه می کند، چشمانش به درخشش می آیند و خود در یک جهان دیگر غرق میگردد. شاید چنین وجدی نزد رفقای پوهنتونی وی بیگانه جلوه نمایند، وی اما با آنها کار و غرضی ندارد و برایش بی تفاوت است، که دیگران چه فکر می کنند. این متخصص زبانها که همیشه با لباسهای سنگین ظاهر میگردد، با وجود آن، زندگانی پرتنوع محصلی را در پیش گرفته است. وی تقریباً همه روزه با افغانانی که در المان با ایشان آشنا گردیده است، ملاقات میکند. وی با ایشان به دیدار دوستان میروند، در ضیافتها اشتراک میورزد، در مورد خداوند و جهان به مباحثه میپردازد - البته نه به زبان المانی، بلکه به زبان پشتو.

وی از ایشان همچنان دریافته که پشتو نه تنها یک زبان است، بلکه درک زندگانی نیز هست:

« پشتو یک فرمان غیرمکتوب و نانوشته پشتونهاست. یعنی که اگر میخواهید راستگو باشید، خوشنام باشید، مهمان نواز باشید، در برابر دشمنان خود گذشت داشته باشید؛ به پشتو گپ بزنید. وقتی که زبان شان را گپ میزنید، در واقع با این انسانها سهیم هستید. بکوشید که رفتار آنها را درک کنید و بپذیرید، و همینجاست که دیگران نیز شما را می پذیرند.»

بسا دوستان جدید او (افغانان - شرح از مترجم) به مشکل میتوانستند باور کنند که یک "غیر پشتون" می تواند ایشان را به زبان خودشان مخاطب قرار بدهد و معلوم است که این امر باعث گردید که او را با صمیمیت در حلقه خود بپذیرند. البته سبستیان هاینه هم مُصاف بر سیما و منظر کلاسیک خود، به نشانه حسن نیت کوشید ریش بماند، و بعد ریشخند زنان به ریش خویش اشارتی کرده و سبیل تنک چند تار خود را نشان میدهد.

"افغانستان برای من یک رویا خواهد بود"

با مد نظر گرفتن اوضاع افغانستان و با توجه به دانش زبانی سبستیان هاینه، دروازه های زیادی برویش باز است؛ از شرکتها گرفته تا سازمانهای امدادی و یا در زمینه نظامی. اردوی المان قبلاً از وی خواسته است، تا در مورد تنوع زبانها در منطقه سخنرانی نماید. وی این کار را متقبل خواهد شد، چون برایش اهمیت دارد، که معلوماتی را در باره منطقه بدسترس دیگران بگذارد.

وی اما از دید یک دانشمند زبان، سیاست کمکه های انکشافی و بازسازی افغانستان را با شک و تردید مینگرد. سبستیان هاینه انتقادکنان میگوید:

« کار پیشبرد اکثر پروژه ها به زبان فارسی (دری - مترجم) - که یکی از دو زبان رسمی افغانستان است - صورت میگیرد. البته فارسی بدرجه اول در شمال کشور سخن زده میشود و چون دوازده ملیون پشتون در جنوب، پشتو گپ میزنند، بالوسيله از پروگرامهای امدادی کمتر بهره میگیرند.»

وی آینده خود را در تدریس و پژوهش و تحقیقات میبیند و نمیخواهد خود را مقید به اجابات سیاسی و اقتصادی بسازد. او میهراسد از این که:

« وقتی انسان یک مرتبه داخل آن کار شد، راه خروجش دیگر بسته گردد.»

وقتی همه امور بر وفق مراد پیش برود، در نظر دارد که در اخیر امسال کار دکترای خود را با استفاده از یک بورس "مؤسسه تحصیلی مردم المان" در "مکتب مطالعات شرق و افریقا" در لندن، که شهره آفاق است، آغاز نماید.

بعد از آن از همه اول تر علاقه مند است به حیث یک دانشمند به منطقه ای برود، که بر زبانهایش چنین تسلط پیدا کرده، و خود هیچگاه در آن منطقه نبوده است. میگوید:

« برای من به حیث یک دانشمند، افغانستان یک رویا خواهد بود.»

چشمانش دوباره به درخشیدن آغاز کرده و میگوید:

« لهجه ها را باید به بررسی گرفت، زبانهای که تاکنون گرامر آنها نوشته نشده، حکایات، قصه ها، افسانه ها، روایات و اشعار - این همه خیلی مورد علاقه ام خواهند بود.»

و بدین ترتیب امیدوار است که اوضاع سیاسی افغانستان بزودی آرام گردد و او مثلاً بتواند در "پوهنتون کابل" درس بخواند، درس بدهد و به تحقیق پردازد.

تذکر مترجم:

برای کسانی که بخواهند این نوشته را به المانی مطالعه نمایند، در ذیل اصل المانی آن تقدیم میگردد:

Spiegel Online

Student, 22, kann 35 Sprachen

Von Martin Koch

Wer als junger Akademiker drei, vier Fremdsprachen gut beherrscht, gilt schon als Ausnahmetalent. Der Bonner Student Sebastian Heine hat drei, vier gelernt - pro Jahr.

Inzwischen sind es 35, von Aramäisch über Usbekisch bis zu seiner Liebessprache Pashto.

"Nein, ein Genie bin ich nicht!", sagt Sebastian Heine und zeigt auf den Bücherstapel auf seinem Schreibtisch in der Bibliothek der Uni Bonn. "Es ist Fleiß - ich pauke jeden Tag Vokabeln, ich wiederhole jeden Tag die Grammatik." Diese Selbsteinschätzung des 22-Jährigen mit den braunen Locken ist bescheiden - ohne besondere Begabung lernt niemand über 30 Fremdsprachen, die meisten aus dem Nahen und Mittleren Osten. Es sind...

Altpersisch, Avestisch, Pahlavi, Baktrisch, Sogdisch, Sakisch, Pashto, Parachi, Ormuri, Wakhi, Yaghnobi, Sanglichi, Ishkahmi, Ossetisch, Yidgha-Munji, Urdu, Hindi, Farsi, Panjabi, Sindhi, Kurmandschi-Kurdisch, Baluchi, Sanskrit, Pali, Gandhari, Latein, Griechisch, Altirisch, Mittelkymrisch, Gotisch, Usbekisch, Aramäisch, Arabisch, Französisch, Englisch.



Martin Koch

Sprachtalent Heine in der Bibliothek: "Das Pashto ist süß und zugleich herb"

Angefangen hat alles vor gut sieben Jahren an der Edertalschule im hessischen Frankenberg. Bei der Homer-Lektüre im Original entdeckte Sebastian Heine, damals 15, dass Griechisch und Sanskrit eng miteinander verwandt sind. Das weckte seine Neugier, er lernte Sanskrit. Danach eignete der Sohn eines Historikers sich jedes Jahr drei bis vier weitere Sprachen an, das fand er spannender als Discobesuche mit seinen Klassenkameraden.

Nach seinem [Einser-Abitur \(mehr...\)](#) begann Sebastian Heine sein Studium an der Bonner Universität: Indogermanistik mit den Nebenfächern Indologie und Keltologie - [klassische Orchideenfächer. \(mehr...\)](#) Gerade hat er seine Magisterarbeit abgegeben, in der er sich mit dem "Verb im Pashto" beschäftigt, seiner Liebessprache. Er bezeichnet sie als Mosaik des gesamten menschlichen Lebens: "Das Pashto ist süß und gleichzeitig sehr herb. Es kann unglaublich

feinfühlig sein und andererseits sehr hart und männlich. Das Pashto lebt, es schreit, es weint, es freut sich, es stöhnt, es stirbt."

"Pashto ist ein Lebensgefühl"

Wenn Sebastian Heine von seiner Lieblingssprache schwärmt und paschtunische Gedichte rezitiert, funkeln seine Augen, er versinkt in einer ganz anderen Welt. Diese Begeisterung lässt ihn bei seinen Kommilitoninnen und Kommilitonen als Exoten erscheinen, mit ihnen hat er nur wenig zu tun. Doch das ist Sebastian Heine egal. Der stets mit Anzug und Oberhemd gekleidete Sprachenexperte hat trotzdem ein abwechslungsreiches Studentenleben: Fast täglich trifft er sich mit Menschen aus Afghanistan, die er hier in Deutschland kennen gelernt hat. Mit ihnen zieht er um die Häuser, feiert Partys, diskutiert über Gott und die Welt - nur eben nicht auf Deutsch, sondern auf Pashto.

Von ihnen hat er auch gelernt, dass Pashto nicht nur eine Sprache ist, sondern ein Lebensgefühl: "Es ist der Kodex der Paschtunen. Das heißt, seien Sie offenherzig, seien Sie ehrenhaft, seien Sie gastfreundlich, gebieten Sie Gnade gegenüber Ihren Feinden, sprechen Sie Pashto. Teilen Sie das mit diesen Menschen, indem Sie ihre Sprache sprechen. Versuchen Sie, ihre Verhaltensweisen zu verstehen und anzunehmen, und Sie werden aufgenommen."

Viele seiner neuen Freunde konnten anfangs kaum glauben, dass ein Nicht-Paschtune sie fließend in ihrer eigenen Sprache ansprach, doch umso herzlicher haben sie Sebastian Heine in ihre Gemeinschaft aufgenommen. Als kleine äußerliche Reminiszenz an ihr traditionelles Erscheinungsbild hat er sich ebenfalls einen Bart stehen lassen, "allerdings mit sehr bescheidenem Ergebnis", bemerkt er mit einem Grinsen über "diese Parodie auf einen Bart".

"Afghanistan wäre ein Traum"

Mit seinen Sprachkenntnissen stehen Sebastian Heine angesichts der aktuellen Situation in Afghanistan viele Türen bei Unternehmen, Hilfsorganisationen oder beim Militär offen. Die Bundeswehr hat ihn auch schon für einen Vortrag über die Sprachenvielfalt in der Region angefragt. Dafür würde er sich auch zur Verfügung stellen, weil es ihm wichtig ist, Wissen über die Region zu vermitteln.

Aber grundsätzlich beurteilt er die Entwicklungs- und Wiederaufbauhilfe für Afghanistan aus der Sicht eines Sprachwissenschaftlers skeptisch: "Die meisten Projekte werden auf Persisch durchgeführt, eine der beiden offiziellen Sprachen in Afghanistan. Doch Persisch wird vor allem im Norden gesprochen, die zwölf Millionen Paschtunen im Süden sprechen Pashto und werden dadurch von vielen Hilfsprogrammen nicht erreicht", kritisiert Sebastian Heine.

Er sieht seine Zukunft in Forschung und Lehre, möchte sich nicht von wirtschaftlichen oder politischen Sachzwängen vereinnahmen lassen.

"Wenn man da einmal drin ist, kommt man nicht wieder raus", befürchtet er. Wenn alles gut geht, wird er ab Ende dieses Jahres erst einmal promovieren: als Stipendiat der Studienstiftung des Deutschen Volkes an der renommierten "School of Oriental and African Studies" in London.

Danach würde er am liebsten als Wissenschaftler in die Region gehen, deren Sprachen er so gut beherrscht, in der er jedoch noch nie gewesen ist: "Afghanistan wäre für mich als Wissenschaftler ein Traum", sagt er. Wieder beginnen seine Augen zu leuchten. "Die Dialekte aufzuarbeiten, die Sprachen, über die es noch keine Grammatiken gibt, ihre Geschichten, Märchen, Sagen, Dichtung - das wäre unglaublich reizvoll." Und so hofft er, dass sich die politische Situation bald entspannt und er zum Beispiel an der Universität von Kabul lernen, lehren und forschen kann.

لينك صفحة المانی "شپیگل آنلاین" :

<http://www.spiegel.de/unispiegel/studium/0,1518,515531,00.html>